



• پنج‌شنبه ۴ بهمن ۱۳۹۷ • شماره ۱۲۴۴

حدیث روز

امام سجّاد (ع): خدایا به دست من برای مردم خیر و نیکی جاری ساز و آن را با مَنّت گذاری من تباه مکن، و مرا اخلاق و الا عطا فرما و از فخر فروشی نگاه دار.

صحیفه سجّادیه

ذکر روز پنج‌شنبه

صد مرتبه «لا اله الا... الملک

الحق المبین»

ذکر روز جمعه

صد مرتبه «اللهم صل علی

محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

لطیف باشید

استاد فاطمی نیامی فرماید:

عزیزان اگر لطیف نباشید هیچ چیز نصیب تان نمی شود؛ خود را معطل نکنید! هر روز چند مرتبه در خانه یا محل کار عصبانی می شود و پیر خاش می کند و دل دیگران را می شکند، از آن طرف هم می خواهد به مقامات معنوی برسد... اگر می خواهید به جایی برسید، لطیف شوید. لطیف بودن را تمرین کنید، از خانه و محل کار شروع کنید و با خشم و غضب دیگران را آزار ندهید.

سخنرانی مکتوب

بریده کتاب

ترس از رفتن

تمام زندگی ام بر این باور بوده ام که دروغ نگویم، دل هیچ انسانی را نشکنم و این را پذیرفته ام که از بین رفتن، قسمتی از زندگی است. اما با این وجود از مرگ خودم می ترسم، می ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم!

بر گرفته از «می ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم» اثر سایبر ها کا

ضرب المثل ملل

• خوشی زیاد، پیشاهنگ غم فراوان است.
• چینی قرض کردن، خوره عمر است.
• ایتالیایی • کار کردن خوب است اما زندگی کردن را فراموش مکن. آفریقایی • افتادن در گل ولای ننگ نیست، در همان جا بمانی ننگ است.

آلمانی بر گرفته از «هنمون» تألیف غلامحسین ذوالفقاری

قرار مدار

روز هفتگی

بله دست فزونیت امروز
صفت کلین ماضی بگنویز
اگر نور و بختین بهفروشد
«پناه به تو»
شانس کن «امتحان کلین»
اگر هم نیست لشرف
ببین ماضی
فزون و نهار
نوش مان کلین

اندکی صبر

بغد

سپاوش دانیالی

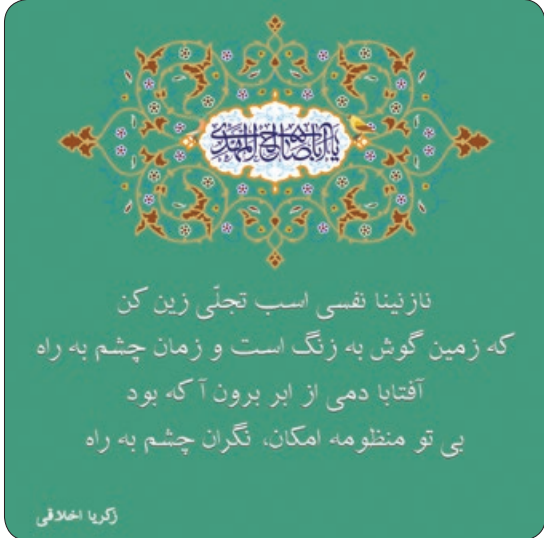
و سر آغاز زمان
خنده ناز و چشم تو
به این گمشده بی بُعد است

دنیا به روایت تصویر



تلگراف | هنر نمایی یک بد لکار بالای نه های پل، اسکاتلند

فتوشعر انتظار



زکریا اخلاقی

با خانمان

سن ما، ناموس ما



زهرافریا اطنزپرداز

واقعا سن مبحث حساسیه. اطرافیان نباید سن آدم رو بدونن. به هر شیوه ای که شده. به همین دلیل سعی کنید همیشه سن تون رو مخفی کنید چون در اون صورت آزادی عمل بسیار بیشتری دارید. هیچ وقت شمع تولد عدد روی کیک تون نذارید، هیچ وقت به بهونه بزرگ تر یا کوچک تر بودن و در پی اون دوستن سن، اجازه ندین دم در بیهون تعارف بزنن اول وارد شین یا روی صندلی جلوی ماشین بشینین. اینا همه اش به ربع، بیست دقیقه است اما بعدش صحبت به عمر زندگیه. این قضیه مرد و زن نداره ها. فکر نکنین فقط خانم ها روی سن شون حساسن. شما به پسر رو به من نشون بده که مدعی باشه با گفتن سنش، برد کرده. پسر باشی و سنت رو بگی و نپرسن: «سربازی رفتی؟» غیر ممکنه.

یه سری هستن، منتظرن سنت رو بفهمن، شروع کنن به گفتن قله هایی که توی سن مشابه فتح کردن.

- هفت سالت؟ من همسن تو که بودم همه نمره هام بیست بود.

- ده سالت؟ من همسن تو که بودم، هم درس می خوندم هم کار می کردم.

- سیزده سالت؟ من توی سیزده سالگی لااقل پونزده سالم بود.

- شونزده سالت؟ هنوز درس می خونی؟ من همسن تو بودم لیسانسم هم گرفته بودم.

- بیست سالت؟ چرا از دواج نکردی؟ من همسن تو بودم دوتا بچه داشتم. کاش این همه سن پرسیدن، یه دلیلی داشت. لااقل برای هوسر پیدا کردن بود. همین کارا رو می کنید آدم ترجیح میده دیگه سنش رو به کسی نگه. به همین دلیل هر کی سنم رو می پرسه، به یاد اون عزیزی که سوال رو با سوال جواب می داد، می گم: «بهم چند می خوره؟» و موقعیت آچمز خوبی ایجاد و باعث می شه همه تا چند دقیقه سرشون بره توی کار خودشون. چون هر عددی بگن، بازنده میدان خودشون. زیاد بگن، پیرم کردن. کم بگن، انگار من بچه ام.

درست هم که عمراً بگن. اصلاً واقعا چطور سن من رو نمی دونن؟ فامیل از هفت، هشت سالگی شروع می کنن به پرسیدن: «چند سالت عمو/ خاله؟» اما اون قدر حافظه شون قوی نیست که یه بار بگی و دیگه برای همیشه خودشون توی ذهن شون جمع و تفریق کنن، سن خالص رو به دست بیارن. واقعا همچین حافظه هایی لیاقتشونه دروغ بشنون.

پنجشنبه

پرورنده های مجهول

رد پای شیطان Devil's Footprints

فاطمه قاسمی مترجم

در نیمه شب یکی از روزهای فوریه سال ۱۸۵۵ بود که برف شدیدی در سراسر جنوب و شرق روستای «دوان» انگلستان شروع به باریدن کرد. بعد از قطع برف، ساکنان منطقه رد پای عجیبی را مشاهده کردند. این ردپا شبیه سم یا انداز ه حدود ۱۰ سانت طول و ۷ سانت عرض بود. صاحب این ردپا مسیری مارپیچی و حدود ۱۰۰ مایل را طی کرده و گاهی



تایخند



شینها | بازی دلفین ها با مربی شان، چین

- به بعضی کارگرهای کارواش ۱۰۰ دلاری هم انعام بدی میگه همین؟!
- حالت اسکرین سیور انسان اونجاست که چای می خوره و به یک نقطه خیره میشه!
- پول بده اینترنت بخر، وای فای و روشن کن، فیلتر شکن رو راه بنداز برو تو تلگرام که به دسته گل و یه کیک ببینی که زیرش نوشته صبح دل انگیز پنجشنبه ات فلان!
- دقیقاً از چه سنی به بعد دیگه لازم نیست سیب زمینی سرخ کرده برای روی قیمه روز دست بچه مون قایم کنیم؟!
- اختلاف طبقاتی رو من اونجایی دیدم که؛ من هنوز بلوبری ندیدم، خونه دوستم مرباش رو واسه صبحونه می خوردن!
- یک رزمایش قطع امتحان های پایان ترم چیه که نمی دارید؟!
- نیم ساعته هندزفری گذاشتم ولی آهنگ پلی نکردم که پهو گفت داداش اگه کاری با من داری برم گره بخورم؟!

دور دنیا

پیامی با بوی مرگ از فوتبالیست آرژانتینی



گل- روز دوشنبه و یک ساعت بعد از برخاستن هواپیمای «امیلیانو سالا»، مهاجم ۲۸ ساله آرژانتینی از فرودگاه نانت فرانسه که برای امضای قرارداد با باشگاه کاردیف سیتی به ولز می رفت، این هواپیما از صفحه رادار محو شد. آخرین پیام صوتی سالا به خانواده اش بازتاب گسترده و غم انگیزی در شبکه های اجتماعی داشته است: «من سوار هواپیمایی هستم که به نظر می رسد در حال متلاشی شدن است. من در حال پرواز به سمت کاردیف هستم، اگر تایک ساعت و نیم دیگر خبری از من نشد، نمی دانم کسانی را برای پیدا کردنم خواهند فرستاد یا نه. این جابهج کس من را پیدا نخواهد کرد، پدر، من خیلی می ترسم.» طبق اعلام مسئولان این هواپیما بالای دریای مانش ناپدید شده است.

سلبریتی محبوبی که وجود خارجی ندارد!



اینستاگرام او بسیار فعال است و هر روز عکس های جدیدی را از او با لباس های مختلف و در مکان های متفاوت منتشر می کند.

مدافع قلبی حیوانات



اسب هاست ببرد، اما مشخص شد که او تمام حیوان های بخت بر گشت را به کشتار گاه فروخته و درآمد بسیار خوبی از این کار به دست آورده است! با مشخص شدن کلاهبرداری این زن، او بازداشت شد.

تغییر مسیر داده بود ولی نکته شگفت انگیز این بود که در طول مسیر، رد پا هیچ گاه قطع نمی شد. در روزهای بعد در سی نقطه از این روستا ردپاهای مشابهی گزارش شد که این احساس را در اهالی روستا به وجود آورد که این موجود ناشناخته به راحتی می تواند هر مانعی را از سر راه بردارد. این رد پاها در بعضی جاها به دیوار، سقف، رودخانه یا حتی طوبله ها هم رسیده بود، همگی به شکل مستقیم بود و از روی همه این موانع رد شده بود. در سال ۱۹۵۰ مدارک کمی در باره این پدیده فاش شد. این اسناد شامل نامه های شخصی در باره این ردپاها و همچنین نامه ای به نشریه Illustrated London News بود که تاکید شده بود غیر قابل چاپ و انتشار است. این ردپاها به علت شکل و شباهت شان با سم، خیلی سریع نزد روستاییان به «ردپای شیطان» معروف شد و تا مدت ها اهالی روستا در تاریکی شب خود را در خانه هایشان حبس می کردند. یکی از مطالعات اخیر در باره این موضوع توسط «مایک داش» نویسنده، مورخ و محقق بر جسته



منبع: thevinagenews.com



سالنت نیوز | ملوانی در حال تمیز کردن عرشه کشتی روی اقیانوس اطلس

تفال

در خلاف آمد عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
نقش مستوری و مستی نه به دست من و توست
آن چه سلطان ازل گفت بکن آن کردم

کله چغوقی



آق کمال دنبال دندان پز شک می گردد

آق کمال | همه کاره و هیچ کاره

بعد عمری تعطیل بودم و با عیال رفتم خرید. البته او کاری که ما کردم اسمش خرید نبود، یک چیزی تو مایه های «رزمایش خرید» بود. چون فقط ادای خرید کردن ره در آوردم، و سعو مان به هم هیچ چیزی نمرسید! همی جور از جلوی مغازه ها و ویتترین ها و قفسه ها رد می رفتم و به جای ای که به جنس ها نگاه کنم، تعداد صفرهای قیمتاشانه شمردم و می رفتم بعدی! خوب که از ادای خرید کردن خسته رفتم، عیال گفت برم ناهار که گشنه رفتم از بس موره تو خیابونا کشوندی و هیچی هم برام نخیریدی. گفتیم: «اتفاقا خودم خسته رفتم از بس ادای پول خرج کردن در آوردم، برم یگ فلافل سلف سرویس یا خوراک بندری دونون بخورم، انتخابش با خودت، بس که مو عیال لارج و دست و دل بازی ام!» کاملیا خانم پوزخندی زد و گفت: «خسته نشی به وقت؟ لازم نکرده، بریم این جایه رستوران می شناسم، بچه ها خیلی ازش تعریف می کنن.» گفتیم: «جایی که دوست های با کلاس شما برن به گروه خونی ما نمخوره!» گفت: «نترس، قیمت هاش خوبه، خودم ته و توش رو در آوردم.» جاتان خالی رفتم. انصافا هم قیمتش خوب بود و هم کیفیتش، ولی چشم تان روز بدنبینه... هم آخرین لقمه ته دیگه که گذاشتم تو دهنم، دندون آخرم گفت قرت... تلق! یعنی دنیا رو سرم خراب رفت، خدا خدا می کردم که صدای شکستن پایه میز و نشست زمین و ترک برداشتن سقف و هر چی دیگه باشه، ولی دندونم نباشه... که متاسفانه بودا در دش از یگ طرف، ترس از دکتش از یگ طرف، خرجش هم که دگه قوز بالای قوز.

غذا که زهرمان رفت هیچ، تا شب هم در به در دنبال یگ دندون پز شک مگشتم. به عیال گفتیم: «یعنی واقعا تو دوستان یگ نفر دندون پز شک ندی که بننه مو ره نجات بده؟» عیال در حالی که داشت کیسه یخ گذاشت رو لپم گفت: «دارم، ولی یا وقت نمیدن به این راحتی، یا کارشون خوب نیست، یا قیمت نجومی دارن، یا متاسفانه یکی دو تا شون راحت وقت میدن و ارزون می گیرن ولی اون قدر استخون لای زخم می دارن و خرج می تراشن که بیزار میشی!» یعنی خوشم میه قشنگ مزه نه خال. گفتیم: «خب ای زشت نیست که مو با داشتن عیال دکتر دنبال دندون پز شک بگردم؟» گفت: «نه والا، تو که این قدر ادعات میشه تو روز نامه طرفدار داری، ببین خواننده های که رو بهت پیشنهاد میدن!» انا حالا خوب رفت! هم خرید دردمش، هم ناهار مهمونش کردم، هم دندونم شبیکست، هم باید طعنه ها شه گوش بدم. جان ما مراقب دندوناتان باشن، الان خرج یگ دندون از خرج یگ بچه بیشتره... ایم از ای!

مسابقه این کی؟

بایدر کورد پیامک روبشکنین!

سلام. این هفته بایک چهره پر طرفدار تلویزیونی مسابقه داریم که این روزها هم دیده میشه، ضمن این که تو چند تا مسابقه هم طرفدارانش اسمش رو به پیامک می کردن تا سرانجام نوبتش شد که خودش سوژه بشه! بیشتر از این راهنمایی نمی کنیم، دست به کار بشین و تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا خواهید دید و کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد چاپ می کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می بینید برنده مسابقه پیش آقای محمدرضا بلوکی هستن که دوباره به شون تبریک می گیم.



ماوشما

• پرونده درباره کودک دیرآموز خوب و کاربردی بود. ممنون و باز هم بیشتر از این مطالب که در زندگی با آن سر و کار داریم، غیاثی، تربت • لحظه های قشنگ امروز، خاطره های قشنگ فردا هستن. برای همدیگه لحظه ها و خاطره های زیبا بسازین... مسعود مجنونپور • از اون لحاظ آقای فرهاد مهر جالب بود، از طرف من بهش سلام برسونین و تشکر کنین.

جانباز محمد جواد اصفهانی